گفت‌وگوی «جوان» با پدر و مادر شهید محمدامین پیروتی از شهدای اهل سنت حادثه تروریستی اخیر پیرانشهر

آقاجان! من ۳ پسر دیگرم را نیز تقدیم می‌کنم

در مراسم تدفین پسرم صدای توپخانه سپاه آمد، هنوز فاتحه پسرم را نخوانده بودیم که انتقام شهدا را گرفتیم

■ صغری خیل فرهنگ

۴۰ سال است که مرزنشینان استان‌های غربی کشور از جمله آذربایجان غربی در برابر ضدانقلاب ایستاده‌اند و مقاومت می‌کنند و در این راه هم شهدای گرانقدری تقدیم ایران اسلامی کرده‌اند. در ۱۸ تیرماه امسال نیز عناصر ضدانقلاب در جنایتی آشکار با حمله به یک خودروی سپاه، سه تن از پاسداران پیشمرگ مسلمان کرد به نام‌های حاصل احمدی، محمدامین پیروتی و امید ملازاده را به شهادت رساندند. در پی این حادثه قرارگاه حمزه سیدالشهدا(ع) اعلام کرد: «به‌زودی عناصر خودفروخته ضدانقلاب، تاوان این اقدام بزدلانه خود را خواهند داد.» خط و نشانی که خیلی زود عملیاتی شد و نیروی زمینی سپاه مراکز فعال ضدانقلاب را در اقلیم کردستان عراق هدف قرار داد و تعدادی از آنان را به درک واصل کرد. برای گرامیداشت یاد و خاطره شهید پیروتی یکی از شهدای واقعه ۱۸ تیر پیرانشهر با عثمان پیروتی و طلیعه احمدی، پدر و مادر شهید محمدامین پیروتی گفت‌وگو کردیم. گفتنی است که مادر شهید پیروتی همچنین خواهر شهید حاصل احمدی هم است. همکلامی تلفنی ما با این مادر و خواهر شهید با همراهی و ترجمه پدر شهید انجام شد. در پایان این گفت‌وگو مادر شهید گوشی را از دست پدر شهید گرفت و با همان زبان کردی گفت: «ما به این راه اعتقاد داریم. ما به شهادت در راه اسلام و قرآن ایمان داریم. اگر قبول کنند من خودم هم آماده‌ام. اگر مسئولان اجازه بدهند من خودم جای محمدامین را پر می‌کنم، لباس رزمش را می‌پوشم و اسلحه‌اش را به دست می‌گیرم و برای این نظام می‌جنگم.» ما حصل گفت‌وگویمان را پیش رو دارید.

لباس رزمش را می‌پوشم و برای این نظام می‌جنگم

■ **طلیعه احمدی، مادر شهید**

خانم احمدی شما در این حادثه تروریستی هم برادر و هم فرزندتان را از دست دادید. ابتدا از برادرتان بگویید.

برادرم حاصل از لحاظ اخلاقی یک انسان نمونه بود. متدین و بااخلاق و همیشه خنده‌رو. ۳۷ سال به نظام خدمت کرد. ارتفاعات کردستان، مناطق مرزی پیرانشهر و... شاهد رشادت‌های او بودند. رشادت‌هایی که امنیت را به منطقه ما به ارمغان آورد. به‌جرئت می‌توانم بگویم که ما حفاظت و امنیت منطقه را مرهون زحمات ایشان و دوستانشان هستیم. برادرم سر نترسی داشت. اصلاً از گلوله نمی‌ترسید. به ایشان پیشنهاد بازنشستگی و انتقالی داده شد اما نپذیرفت و گفت: «من فرار نمی‌کنم. تا زمانی که پایم روی زمین است از هیچ چیزی و هیچ کسی نمی‌ترسم.»

محمدامین پسرم هم در کنار برادرم بود. ایشان به محمدامین گفته بود کنار من و اینجا خطرات زیادی تو را تهدید خواهد کرد، بهتر است منتقل شوی. من شهید می‌شوم، اما تو جوانی و دخترت کوچک است. اما محمدامین با کمال احترام این پیشنهاد را نپذیرفت. او همچون دایی‌اش عزمی راسخ داشت و بر این اعتقاد بود که باید مردانه ایستاد.

محمدامین چطور فرزندی برای شما بود؟

از همه لحاظ الگو بود. من کوچک‌ترین رنجشی از او نداشتم. از وقتی لباس سپاه را به تن کرد، منتظر بودم که خبر شهادتش را بیاورند و به خودش هم گفته بودم. گفتم محمدامین جان! این راه سختی است که تو انتخاب کرده‌ای، بیا برو دنبال یک کار و شغل دیگر؛ اما ایشان قبول نکرد.

از شهادت برادر و پسرتان چگونه مطلع شدید؟

در همان ابتدای حادثه، به پسر کوچکم خبر داده بودند که دایی‌اش به شهادت رسیده اما نامی از محمدامین نیاورده بودند. من هم که خبر شهادت برادرم را شنیدم، پیاده به سمت محل شهادتش راه افتادم. مسافت زیادی بود.

نمی‌دانم چطور و چه زمانی طول کشید که به آنجا رسیدم. به محض رسیدن، دیدم پیکر برادرم را به داخل آمبولانس منتقل می‌کنند. از هر کسی هم خبر محمدامینم را می‌گرفتم، جوابی نمی‌دادند. من هم به دنبال آمبولانس به بیمارستان رفتم. هرطور بود خودم را به سردخانه رساندم. دیدم می‌خواهند پیکر برادرم را وارد سردخانه کنند. پشت سرم یک آمبولانس دیگر آمد و پیکری از داخل آمبولانس پیاده کردند. به سمتش رفتم و با اصرار کاورش را باز کردم. چهره‌اش آشنا بود. چهره پسرکی که سال‌ها برایش لالایی مادرانه سر داده بودم. پیکر غرق به خون محمدامین را که دیدم مطمئن شدم او هم به شهادت رسیده است.

دایی و خواهرزاده هر دو در یک مکان و در یک زمان به آرزویی که داشتند رسیده بودند. یکی سال‌ها چشم‌انتظاری کشید و دیگری مسافت کمتری را تا شهادت طی کرد. گویا خدا می‌خواست ظرف مجاهدت‌های برادرم پرتر شود و بعد او را شهید کند.

(مادر شهید به انتهای گفت‌وگو که می‌رسد گوشی را از دست پدر شهید می‌گیرد و با همان زبان کردی ادامه می‌دهد)

ما به این راه اعتقاد داریم. ما به شهادت در راه اسلام و قرآن ایمان داریم. اگر قبول کنند من خودم هم آماده‌ام. اگر مسئولان اجازه بدهند من خودم جای محمدامین را پر می‌کنم. لباس رزمش را می‌پوشم و اسلحه‌اش را به دست می‌گیرم و برای این نظام می‌جنگم.

> **از همه لحاظ الگو بود. من کوچک‌ترین رنجشی از او نداشتم. از وقتی لباس سپاه را به تن کرد، منتظر بودم که خبر شهادتش را بیاورند و به خودش هم گفته بودم. گفتم محمدامین جان! این راه سختی است که تو انتخاب کرده‌ای، بیا برو دنبال یک کار و شغل دیگر؛ اما ایشان قبول نکرد**

> **هرطور بود خودم را به سردخانه رساندم. پشت سرم یک آمبولانس دیگر آمد و پیکری از داخل آمبولانس پیاده کردند. به سمتش رفتم و با اصرار کاورش را باز کردم. چهره‌اش آشنا بود. چهره پسرکی که سال‌ها برایش لالایی مادرانه سر داده بودم**

آقای پیروتی چند فرزند دارید؟ از خودتان و خانواده‌تان بگویید.

من چهار پسر و یک دختر دارم. متولد ۱۳۴۱ و از اهل تسنن هستم. محمدامین متولد اول مرداد ۱۳۶۴ بود. پسرم تمام تحصیلاتش را در شهرستان پیرانشهر گذراند و تا فوق‌دیپلم ادامه تحصیل داد. اعتقاد من بر این باور بود که اجازه ندهم بچه‌ها راه اشتباهی را انتخاب کنند و از مسیر انقلاب خارج شوند. با وجود اینکه شرایط مالی خانواده‌ام در حد متوسط بود اما همه حواسم بود که رزق حلال به خانه بیاورم و این را در عاقبت‌به‌خیری بچه‌ها دخیل می‌دانستم. عاقبتی که محمدامین با شهادت به آن رسید. پسرم سال ۱۳۸۳ ازدواج کرد و ماحصل این زندگی مشترکش یک دختر ۱۳ ساله است. به خاطر ارادتش به نظام جمهوری اسلامی سال ۹۱ وارد سپاه پاسداران شد.

خودتان هم زمان جنگ در جبهه حضور داشتید؟

اتفاقاً خدمت سربازی من مصادف با جنگ تحمیلی بود. همه خدمتم را در یگان شناسایی گذراندم. این یگان کارش شناسایی گروهک‌های ضدانقلاب و کسانی بود که علیه نظام جمهوری اسلامی اقدام می‌کردند. بعد از سربازی در بیمارستان مشغول به کار شدم. الحمدلله همه ما در خدمت اسلام و نظام بودیم و در این ۴۰ سال شهدای زیادی را تقدیم کردیم. همه منطقه ما آن زمان جبهه بود و نقطه به نقطه‌اش سنگر مجاهدت.

چقدر محمدامین مسیری را که انتخاب کرده بود می‌شناخت؟

از آنجایی که ما خانواده‌ای مذهبی، معتقد و متعهد به دین اسلام و نظام جمهوری اسلامی هستیم، پیش از شهادت پسرم و دایی‌اش شهید حاصل، شهدای دیگری هم تقدیم انقلاب کرده‌ایم و در مقابل کسانی که مسیر مخالف ما را انتخاب کردند و علیه نظام جمهوری اسلامی اقدامات ناجوانمردانه و ناشایستی انجام داده‌اند، ایستاده‌ایم. ما در اوج حضور و فعالیت علیه ضدانقلاب و گروهک‌ها چند شهید داده‌ایم. می‌توانم بگویم سالی نبوده که شهید نداده باشیم. عموزاده، دو دایی و پسردایی‌ام و عموزاده‌های همسرم به شهادت رسیدند. امروز که با شما صحبت می‌کنم فرزندم محمدامین و برادر همسرم شهید حاصل احمدی به شهادت رسیدند. همسرم دختر جانباز و خواهر جانباز بود و امروز مادر و خواهر شهید شد. با توجه به همه اینها و تجربیات و علم و آگاهی که محمدامین به شهدا و مسیرشان داشت با بصیرت راهی را انتخاب کرد که خون شهدای خانواده در آن جاری شده بود. او راه شهدای خانواده را خوب می‌شناخت. هیچگاه اجازه نداد حرف‌های دلسردکننده و تفرقه‌آمیز خللی در اراده و عزمش ایجاد کند.

دایی محمدامین شهید حاصل احمدی همیشه به ایشان می‌گفت تو می‌توانی در جای دیگر خدمت کنی! من به تو انتقالی می‌دهم تا به جایی که امنیت بیشتری دارد بروی. اما محمدامین می‌گفت نه! من باید پیش شما خدمت کنم.

با توجه به شرایط منطقه و فعالیت‌های ضدانقلاب، نگران این نبودید که فرزندتان لباس سپاه را به تن می‌کند؟

همان روز اولی که محمدامین وارد سپاه شد و لباس نظامی‌اش را به تن کرد، با او صحبت کردم. به محمدامین گفتم شما وارد نظام شدی و لباسی را به تن کردی که باید با تمام وجود به آن و آرمان‌هایش پایبند باشی. تو خدمت در سپاه را انتخاب کردی، با این کارت خودت سند شهادتت را امضا کرده‌ای! پوشیدن لباس نظامی مساوی است با شهادت. محمدامین هم با آگاهی کامل از شرایط موجود وارد این کار شد و البته آرزویش شهادت بود.

از رغبت به شهادت برایتان صحبت کرده بود؟

خیلی زیاد. همواره در جمع خانواده از شهادت برایمان صحبت می‌کرد. چند باری در منطقه درگیری با ضدانقلاب، دوستانش شهید شده بودند. من اوج دلتنگی و حس جاماندگی‌اش از دوستان شهیدش را در چهره‌اش می‌دیدم. هر بار که تهدید می‌شد می‌گفت: «من باکی ندارم. تا آخرش می‌ایستم.» محمدامین می‌دانست ضدانقلاب رحم ندارد. آخر هم دیدیم که با بی‌رحمی تمام او را همراه با دایی و دو همرزم دیگرش غافلگیرانه مورد اصابت قرار داده و به شهادت رساندند. بیش از ۲۰ گلوله به سر و سینه‌اش اصابت کرده بود.

کمی از شاخصه‌های اخلاقی محمدامین برایمان بگویید.

محمدامین سربه‌زیر، متین، خوش‌اخلاق و مؤدب بود. در تمام منطقه یک نفر نبود و نیست که اندکی از محمدامین دلخوری داشته باشد. پسرم بسیار مهربان و خوب بود. از نظر اخلاقی و اعتقادات دینی الگوی همه بود. محمدامین فرزند دوم خانواده‌ام بود اما همیشه الگوی من و مادر و دیگر برادرانش بود. احترام زیادی به برادرهایش می‌گذاشت و رابطه خوب و صمیمی با آنها داشت. شاید یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های اخلاقی محمدامین توجه ایشان به نماز اول وقت بود. به این امر توجه زیادی داشت. گویا خدا او را فقط برای اینکه شهید بشود، آفریده بود. خودش و ما از همان روز اول که وارد سپاه شد، منتظر شهادتش بودیم. هر لحظه احتمال شهادتش را می‌دادیم. انتظار من تا حدی بود که با خود می‌گفتم یک روزی به من زنگ می‌زنند و شهادتش را به من خبر می‌دهند.

و آن روز از راه رسید؟

بله. آن روزی که همیشه منتظرش بودم فرا رسید و ۱۸ تیر ماه ۹۸، خبر شهادتش را به من اطلاع دادند. خدا را شاکرم که محمدامین به آرزویی که داشت رسید. البته دلتنگی مادرانه و پدرانه که همیشه هست. خوشحالم از اینکه پسرم عاقبت‌به‌خیر شد.

نظر محمدامین در مورد اتحاد بین شیعه و سنی چه بود؟

محمدامین روی این مسئله حساسیت زیادی داشت. تفرقه‌افکنی دشمنان همیشه بوده و هست. حرف‌های بی‌پایه و اساسی که اگر با درایت و بصیرت با آن برخورد نشود، به نظام و انقلاب ضربه می‌زند. آنها به دنبال اختلاف‌افکنی هستند و به اسلام اعتقادی ندارند. آنها به شیعه و سنی هم اعتقاد و باور ندارند. من و شما هر دو مسلمان هستیم. درست است که ما آداب و رسوم خاصی برای خودمان داریم، اما همگی مسلمانیم و زیر سایه جمهوری اسلامی زندگی می‌کنیم. برای ما فرقی نمی‌کند، امام خامنه‌ای هم رهبر شمای شیعه است و هم رهبر من که سنی هستم. اهل سنت افتخار می‌کند رهبری چون سیدعلی دارد. به‌صراحت می‌گویم، خدماتی که نظام جمهوری اسلامی در مناطق کردنشین و سنی‌نشین انجام داده، شاید در جای دیگر ندیده باشید. این نظام خدمات زیادی به اهل تسنن کرده و ما را مورد توجه قرار داده است. دورترین روستای ما در میان کوه دارای امکانات است. در مقابل همه آن تفرقه‌افکنی و جوسازی‌های دشمنان باید گفت: ما مسلمان هستیم.

نیروی زمینی سپاه خیلی زود انتقام خون‌هایی را که بناحق ریخته شده بود گرفت. وقتی خبر این اقدام سپاه را شنیدید، چه احساسی داشتید؟

ما سر مزار شهدا و در حال تدفین شهدایمان بودیم. امام جماعت دست به دعا برداشت تا فاتحه‌ای نثار شهدا کنیم. هنوز فاتحه را نخوانده بودیم که صدای شلیک توپخانه‌های سپاه را به سمت مقر ضدانقلاب شنیدیم. سر مزار فرزندم گلوله‌هایی را که به تلافی این خونخواهی به سمت دشمن می‌رفت، می‌دیدم. همانجا با خودم گفتم: هنوز فاتحه شهادت پسرم را نخوانده‌ام که ایران انتقام خون شهدایمان را گرفت. آنقدر خوشحال شدم انگار محمدامین کنار من است و او هم در این شادی سهیم است. من به‌شخصه از مقام معظم رهبری و از همه مسئولان و فرماندهان سپاه برای آن اقدام جانانه قدردانی می‌کنم. من افتخار می‌کنم زیر سایه نظام جمهوری اسلامی زندگی می‌کنم که امام خامنه‌ای بالای سر ما است.

سخن پایانی؟

دشمن بداند امروز اگر محمدامین من را شهید کرد، اگر برادر همسرم (شهید حاصل احمدی) را به شهادت رساند، فردا و پس‌فردا هایی هم هست که محمدامین‌ها، ملازاده‌ها و حاصل احمدی‌هایی به دنیا خواهند آمد که سلاح این شهدا را بردارند و چه بسا سربازان گمنام دیگر همان روز سلاح این شهدا را به دست گرفتند تا در برابر کید دشمنان بایستند. خوب بدانند که با این کارشان نمی‌توانند هیچ اقدامی نسبت به جمهوری اسلامی انجام دهند. خیالات واهی در سر دارند، اما هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند. خطاب به رهبرم امام خامنه‌ای می‌گویم: آقا جان، من سه پسر دیگر دارم؛ آنها را هم تقدیم می‌کنم. من بچه‌ها را طوری تربیت کرده‌ام که ارادت زیادی به امام خمینی(ره) و رهبری و نظام جمهوری اسلامی دارند. چون واقعاً راهی که جمهوری اسلامی می‌رود، راه اسلام است. در پایان باید بگویم که ما نمی‌گذاریم خون این شهدا پایمال شود.

> **هر بار که تهدید می‌شد می‌گفت: «من باکی ندارم. تا آخرش می‌ایستم.» محمدامین می‌دانست ضدانقلاب رحم ندارد. آخر هم دیدیم که با بی‌رحمی تمام او را همراه با دایی و دو همرزم دیگرش غافلگیرانه مورد اصابت قرار داده و به شهادت رساندند. بیش از ۲۰ گلوله به سر و سینه‌اش اصابت کرده بود**

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۰۶

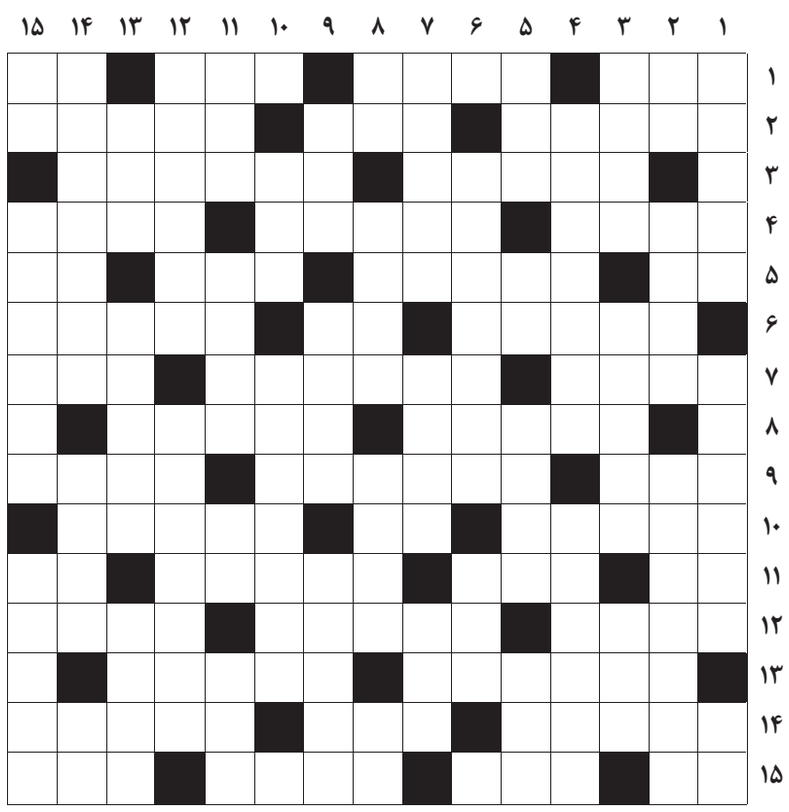

از راست به چپ

■ ۱ـ آشوب و فتنه- اسکنه نجاری- برنج شوشتر- خاموش فرنگی ■ ۲ـ عنوان سوره‌هایی که تعداد آیات آنها کمتر از ۱۰۰ آیه باشد ـ ماه خارج ـ عازم و راهی ■ ۳ـ گمراه ـ خداوندگار عشق ■ ۴ـ رحم؛ بچه‌دان ـ اولین نوشته به خط میخی ـ سوگ و عزا ■ ۵ـ ضمیر انگلیسی ـ فیلم کابویی ـ بخشش ـ تکرار حرفی ■ ۶ـ مکتب‌دار؛ متعهد ـ پادگان تهران ـ مجلس و مجمع ■ ۷ـ از آب‌ها در آیین شرع ـ ریحان ـ مهاجم تیم‌ملی اسپانیا در جام جهانی آفریقای جنوبی ■ ۸ـ مشورت و شور – پراکنده و ازمیان رفته ■ ۹ـ اتومبیل فرانسوی ـ شرط رانندگی ـ دروازه ترکی ■ ۱۰ـ یاقوت ـ سایه ـ جاذبه ■ ۱۱ـ آب منجمد ـ صدا ـ زن و فرزنددار ـ حرف فاصله ■ ۱۲ـ بنیانگذار حزب کمونیسم ـ زمان‌سنج ـ بنده ■ ۱۳ـ گذرگاه شهری ـ کشور چای ■ ۱۴ـ رولور ـ اندازه‌گرمی و سردی هوا ـ تنگه بین جزیره سیسیل و خاک اصلی ایتالیا ■ ۱۵ـ گاهی نماز را باطل می‌کند ـ نسخه تدوین نشده فیلم ـ مس ـ دورویی و نفاق

از بالا به پایین

■ ۱ سمینار ـ فرشته وحی ـ ریه ■ ۲ـ پوسیده و کهنه ـ اشاره ـ خسیس ■ ۳ـ اولین زائر امام حسین ـ شهر نفتی عراق ـ سال آذری ■ ۴ـ سم موجود در توتون ـ کسی که هزینه خانواده بر عهده اوست ■ ۵ـ مسن ـ دشنام ـ چشم‌روشنی ـ از شما دور باد ■ ۶ـ سوال کردن از وزیر در مجلس ـ پدر آذری ■ ۷ـ زمین ناهموار ـ عبادت کردن ـ عدد مجهول سه تا نه ■ ۸ـ ضمیر غایب ـ ستاره‌شناس ـ رنگی از خانواده سبز ـ سه کیلو ■ ۹ـ سوغات گجرات ـ نمایشنامه فدریکو گارسیا لورکا، نویسنده اسپانیایی قرن بیستم ـ جانوری از طبقه خزندگان ■ ۱۰ـ همداستان رامین ـ اجباری و الزامی ■ ۱۱ـ عنوان اشرافی در بریتانیا ـ عنوان احترام آمیز برای زنان ـ میوه خوب ـ عضو بی‌حس ■ ۱۲ـ دوقلو ـ از دیدگاه پیامبر(ص) حقی است که بخشیده نمی‌شود ■ ۱۳ـ مادر آذری ـ ماه میلادی ـ شهر روی آب ایتالیا ■ ۱۴ـ دانش تشریح ـ حرکتی در ژیمناستیک ـ جفت ماده ■ ۱۵ـ پاروی قایقرانان ـ تیم فوتبالی در فرانسه ـ مواد غذایی اساسی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۴	۵	۳	۷	
۹		۶						
				۷		۸		
	۲		۵		۶			
		۵				۴	۸	۶
	۳	۷				۱		
۳					۹			
			۲				۵	۴
	۵	۸						

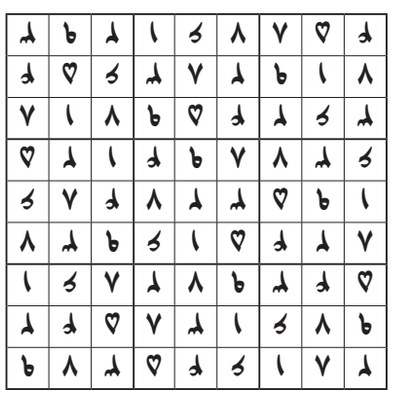

جدول کلمات متقاطع
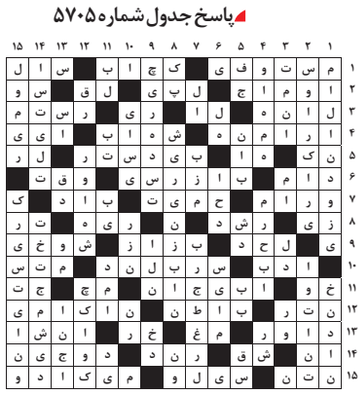
پاسخ جدول شماره ۵۷۰۵